



The Methodology of Discourse Analysis; Tools for Understanding Social Structures

Fatemeh Mohajernia / Ph.D. Student of Educational Management, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. fmohajer12225@gmail.com

Seyfolah Fazlollahi Ghomshei  / Associate Professor, Ph.D. in Educational Sciences, Faculty of Humanities, Tolu'e Mehr University, Qom, Iran. fazlollahigh@tolouemehr.ac.ir

Received: 2025/02/25 - **Accepted:** 2025/06/18

Abstract

"Discourse" is an approach in the social sciences and humanities that analyzes and interprets texts, speeches, and social interactions, grounded in the belief that language and speech are not merely communicative tools but also constructors of social reality. This article seeks to analyze and examine the "discourse" method of Laclau and Mouffe as a powerful tool for a deeper understanding of social and cultural relations. The main objective of this research is to answer the fundamental question of how the discourse method of Laclau and Mouffe can aid in analyzing and interpreting the complexities of human society and the effects of language on behaviors and attitudes. This study employs "Critical Discourse Analysis" (CDA) to examine how power relations are reproduced and reinforced through discourse. Utilizing this method, it will be demonstrated how the approach of Laclau and Mouffe can be effective in analyzing the discourse of power and revealing its hidden mechanisms. The research findings indicate that the discourse method of Laclau and Mouffe, by providing a precise and coherent framework, enables a deeper and more comprehensive analysis of discourse. By emphasizing concepts such as the nodal point, moment, and articulation, it assists researchers in better understanding the complexities of human society and the influences of language on behaviors and attitudes. The results of this research can be beneficial and illuminating for scholars and those interested in this field.

Keywords: discourse, method, domination, critical discourse analysis, nodal point, moment, articulation.

روشن‌شناسی تحلیل گفتمان؛ ابزارهایی برای فهم ساختارهای اجتماعی

فاطمه مهاجرنیا/ دانشجوی دکتری تخصصی گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

fmoahajer12225@gmail.com

سیفالله فضل‌الهی قمشی  / دانشیار و دکترای تخصصی گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه طلع مهر، قم، ایران.
fazlollahigh@tolouemehr.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۸

چکیده

«گفتمان» به‌مثابه روش، رویکردی در علوم اجتماعی و انسانی است که به تحلیل و تفسیر متون، گفتارها و تعاملات اجتماعی می‌پردازد و بر این باور استوار است که زبان و گفتار، نه تنها ابزارهای ارتباطی، بلکه سازنده‌های واقعیت اجتماعی نیز هستند. مقاله حاضر در پی آن است که روش «گفتمان» لا‌کلا و موفه را به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای درک عمیق‌تر روابط اجتماعی و فرهنگی تحلیل و بررسی کند. هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش اساسی است که روش «گفتمان» لا‌کلا و موفه چگونه می‌تواند به تحلیل و تفسیر پیچیدگی‌های جامعه انسانی و تأثیرات زبان بر رفتارها و نگرش‌ها کمک کند؟ در این پژوهش، از روش «تحلیل گفتمان انتقادی» (CDA) برای بررسی چگونگی بازتولید و تقویت روابط قدرت از طریق گفتمان بهره گرفته شده است. با استفاده از این روش، نشان داده خواهد شد که چگونه رویکرد لا‌کلا و موفه می‌تواند در تحلیل گفتمان قدرت و آشکارسازی سازوکارهای پنهان آن مؤثر باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روش گفتمان لا‌کلا و موفه با ارائه چارچوبی دقیق و منسجم، امکان تحلیل عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر گفتمان را فراهم می‌سازد و با تأکید بر مفاهیمی همچون دال مرکزی، خرده‌دال‌ها و فصل‌بندی، به پژوهشگران در شناخت بهتر پیچیدگی‌های جامعه انسانی و تأثیرات زبان بر رفتارها و نگرش‌ها یاری می‌رساند. نتایج این پژوهش می‌تواند برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به این حوزه مفید و راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، روش، سلطه، تحلیل گفتمان انتقادی، دال مرکزی، خرده دال، فصل‌بندی.

مقدمه

نظریهٔ «گفتمان» (Discourse Theory) ارنستو لاکلا (Ernesto Laclau) و شنتال موفه (Chantal Mouffe) به‌عنوان رویکردی تحلیلی در علوم اجتماعی و سیاسی شناخته می‌شود، به بررسی چگونگی شکل‌گیری معانی و هویت‌ها در بستر اجتماعی می‌پردازد. این نظریه با تأکید بر مفهوم «گفتمان» به‌عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌های مرتبط، روابط قدرت و سلطه را در جوامع مختلف تحلیل می‌کند (Wodak & et al., 2008, p280).

لاکلا و موفه «گفتمان» را منظومه‌ای معنایی تعریف می‌کنند که شامل نشانه‌ها و واژه‌های مرتبط است. این نشانه‌ها در کنار یکدیگر معنا می‌یابند و از طریق آنها، هویت‌ها و معانی اجتماعی شکل می‌گیرند. از دیدگاه آنها، هیچ نشانه‌ای به‌تنهایی دارای هویت نیست، بلکه هویت خود را از گفتمانی که در آن قرار دارد، کسب می‌کند.

این نظریه همچنین بر مفهوم «قدرت» تأکید دارد. «قدرت» از منظر لاکلا و موفه، توانایی تعریف و تحمیل معناست. قدرت در اختیار گروه خاصی نیست، بلکه در سراسر جامعه پراکنده است و بر رفتارها و افکار افراد تأثیر می‌گذارد. گفتمان‌هایی که موفق به تثبیت نظام معنایی خود شوند، به سلطه (هژمونی) دست می‌یابند و می‌کوشند گفتمان‌های رقیب را به حاشیه برانند.

نظریهٔ لاکلا و موفه با نقد مارکسیسم سستی، تلاش دارد نشان دهد که معانی تنها در بستر گفتمان‌های متضاد شکل می‌گیرند. این رویکرد پساساختارگرایانه به تحلیل تغییرات معنایی و پیچیدگی‌های اجتماعی کمک می‌کند و بر اهمیت تضاد در شکل‌گیری هویت‌ها تأکید دارد. تضاد نه‌تنها تهدیدی برای ثبات گفتمان‌ها، بلکه عاملی برای تولید معنا نیز محسوب می‌شود.

نظریهٔ «گفتمان» لاکلا و موفه، به‌مثابهٔ ابزاری تحلیلی و قدرتمند، امکان فهم عمیق‌تری از روابط اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌آورد. این نظریه با تلفیق مفاهیم گوناگون، از جمله زبان‌شناسی، فلسفهٔ سیاسی و جامعه‌شناسی، چارچوبی جامع برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی ارائه می‌دهد (Bazerman, 1988, p34).

در این میان، این پرسش مطرح می‌شود که «نظریه چیست؟ و روش کدام است؟» به‌طور کلی، «نظریه» مجموعه‌ای منسجم از آثار است که دربارهٔ مضمونی مشخص سامان یافته است. در نظریه‌پردازی، ترکیب عناصر پراکنده و تلفیق آنها در یک کل هماهنگ مطرح‌نظر قرار می‌گیرد. اما «روش» مجموعه‌ای از شیوه‌ها و تدابیری است که برای شناخت حقیقت و پرهیز از لغزش به‌کار گرفته می‌شود. از این‌رو نظریهٔ «گفتمان» را می‌توان به‌مثابهٔ روشی در تحقیقات خاص علوم اجتماعی و سیاسی به‌کار گرفت. با این حال، باید به پیش‌فرض‌های آن، از جمله گسست گفتمان‌ها، رد تحولات تک‌خطی تاریخی و نفی جوهرگرایی توجه داشت (رضایی‌پناه، ۱۴۰۳، ص ۲۱).

۱. تحلیل گفتمان

در دههٔ ۱۹۵۰ میلادی، گرایشی در علم زبان‌شناسی با عنوان «تحلیل گفتمان» (Discourse Analysis) پدید آمد که در کمتر از دو دهه، بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی و ارتباطی را تحت تأثیر قرار داد و امروزه به‌مثابهٔ گرایشی میان‌رشته‌ای در مطالعهٔ پدیده‌های اجتماعی به‌کار می‌رود.

این واژه در زبان فارسی ترجمه‌های گوناگونی یافته و زبان‌شناسان آن را «سخن‌کاوی»، منتقدان ادبی و روان‌شناسان «تحلیل گفتار» و در علوم سیاسی «تحلیل گفتمان» نامیده‌اند که به‌نظر می‌رسد معنای گسترده‌تری از زبان‌شناسی را در نظر دارند (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۲۱-۲۲).

با توجه به این مباحث، می‌توان مهم‌ترین رویکردهای تحلیل گفتمان را این‌گونه برشمرد:

۱. رویکرد ساختارگرایانه؛

۲. رویکرد کارکردگرایانه (نقش‌گرایانه)؛

۳. رویکرد معرفت‌شناسانه؛

۴. تحلیل انتقادی گفتمان؛

۵. رویکرد ساختارگرایانه: دیرینه‌شناسی و تبارشناسی؛

۶. تحلیل گفتمان لاکلا و موفه (به‌عنوان کاربردی‌ترین رویکرد پس‌اساختارگرا در سیاست) (حقیقت، ۱۳۹۴، ص ۴۵۵-۴۵۶).

اکنون که سخن به علوم تفسیری رسیده است، باید چهار رکن علم‌الاجتماع تفسیری را برشمарیم تا دیدی روشن‌تر نسبت به تحلیل گفتمان به‌مثابه یکی از روش‌های تفسیری حاصل شود. علم‌الاجتماع تفسیری در پی توصیفی پرمایه از رفتار انسان است؛ یعنی ارائه شرحی تفصیلی از هنجارها، ارزش‌ها و مبانی فرهنگی. ارکان چنین علمی عبارت‌اند از: الف) افعال و عقاید افراد را تنها به کمک تفسیر می‌توان شناخت. کار مفسر آن است که روشن سازد معنا یا اهمیت آن افعال و عقاید برای فاعل چیست.

ب) فرهنگ‌ها به شیوه‌هایی کاملاً متفاوت، حیات جمعی را در قالب مفاهیم می‌ریزند و این تفاوت‌ها منشأ پیدایش جهان‌های اجتماعی گوناگون می‌شوند.

ج) مقوم اعمال اجتماعی (مانند دادوستد، وعده کردن یا تربیت فرزند) معنایی است که فاعلان به آن اعمال می‌بخشند. د) در علوم اجتماعی، واقعیت عریان وجود ندارد؛ یعنی واقعیتهایی که از هرگونه معنای خاص فرهنگی عاری باشد (مقدمی، ۱۳۹۰، ص ۹۵).

خلاصه آنکه رویکرد تفسیری به پدیده‌های اجتماعی در این مدعای کلی خلاصه می‌شود که همه اعمال اجتماعی در یک جهان معنادار اجتماعی زاده می‌شوند و در آن شکل می‌گیرند (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۱۹).

بر پایه این دیدگاه، «تحلیل گفتمان» به‌مثابه روشی تفسیری در علوم سیاسی به سه عرصه ذیل مراجعه می‌کند:

۱) عمل‌گرایی (پراگماتیسم): عامل میان‌گوینده و شنونده؛

۲) علم معنا: ساختار واژه‌ها و مفاهیم؛

۳) نحو: سامان درونی جملات.

وظیفه تحلیل گفتمان سیاسی، اتصال گزینه‌های زبانی در این سه سطح به مقوله «تفسیر سیاسی» یا کارویژه‌های

راهبردی است (شیلتون و شفنو، ۱۳۷۷، ص ۶۷-۷۰).

نظریه «گفتمان» با تکیه بر این نوع تفسیر، توانسته است عناصر قدرت، ایدئولوژی و زبان را به هم پیوند دهد و در قالبی منسجم ارائه کند. در این مسیر، مباحث میشل فوکو نقش مهمی ایفا کرده و در آثار دیگر متفکران به اوج رسیده‌اند (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۲۰).

۱-۱. بازتعریف گفتمانی از زبان، قدرت و سیاست

رویکرد «پساساختارگرا» هنگامی که از نظریه «گفتمان» سخن می‌گوید، ناگزیر به دو متغیر مهم «زبان» و «قدرت» می‌پردازد که باید از منظر این نظریه بازتعریف شوند. نگرشی که نظریه «گفتمان» و مفاهیمی همچون «قدرت» و «زبان» در آن بازتعریف می‌شوند، نگرش «پساساختارگرا» است (Van Leeuwen, 2007, p95).

تفاوت اصلی میان نگرش «ساختارگرا» و «پساساختارگرا» را می‌توان در نوع نگاه آنها به پدیده مورد مطالعه دانست. در نگرش «ساختارگرا»، موضوع (بژه) به صورت دولایه تصویر می‌شود، اما در نگرش پساساختارگرایانه، پدیده مورد مطالعه به صورت یک لایه بررسی می‌گردد. درواقع، پساساخت‌گرایی درهم‌شکستن دوگانگی‌های ساخت‌گرایی و تبدیل آن به یک کل یکپارچه است (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۵).

در این نگرش، قدرت به گونه‌ای تعریف می‌شود که همزمان تمام اجتماع را به صورت یک کل یکپارچه در سیطره خود قرار می‌دهد. قدرت یکپارچه بر حاکمان و فرمانبرداران اعمال می‌شود و نظم و انضباط خاصی را بر ذهنیت، رفتار و گفتار آنها تحمیل می‌کند. در این نوع قدرت، دیگر شخصی خودمختار و عاقل که مهار قدرت را در اختیار داشته باشد، وجود ندارد، بلکه این قدرت است که شخص و هرچه را به او بازمی‌گردد، تولید می‌کند. همین قدرت، نهادهای اجتماعی - از جمله رسانه‌ها و مطبوعات - را تحت سلطه خود درمی‌آورد و شیوه‌های اندیشه و گفتار آنها را تعیین می‌کند. این تبیین از قدرت بر اندیشه‌های میشل فوکو استوار است.

در مقابل، نگرش وبری به قدرت وجود دارد که بر اساس آن، اجتماع به دو قطب «فرمانروا» و «فرمانبردار» تقسیم می‌شود. در این نگرش، قدرت ابزاری است در اختیار گروهی خاص که برای حفظ منافع خود، آن را بر دیگران اعمال می‌کنند. در این حالت، شخصی عاقل و صاحب اراده وجود دارد که تمرکز قدرت در دست اوست و به دلخواه از آن بهره می‌گیرد (سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۱۷؛ حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۹).

وقتی سخن از «گفتمان» و بازتعریف مفاهیم در این چارچوب به میان می‌آید، سه مقوله «زبان»، «قدرت» و «سیاست» محور مباحث قرار می‌گیرند. در بخش‌های پیشین به بازتعریف زبان اشاره شد و اکنون به قدرت و سپس سیاست اشاره می‌شود. در مباحث گفتمانی، مفهوم «قدرت» به معنای فوکویی آن جاری است. روابط قدرت در دیدگاه فوکویی برخلاف دیدگاه وبر، از نهاد دولت فراتر می‌رود. فوکو معتقد است: دولت با وجود دستگاه‌های گسترده برای اعمال قدرت، نمی‌تواند در کل حوزه روابط قدرت عرض اندام کند، بلکه تنها بر پایه روابط قدرتی که پیش‌تر وجود داشته، عمل می‌کند. در این برداشت، دولت نسبت به شبکه‌ای از روابط قدرت، ربنایی است. قدرت شبکه‌ای از روابط نابرابر و چارچوبی از روابط اجبارآمیز در زمان و مکان خاص است (Fairclough, 1995, p23).

بر اساس این توضیح، باید اذعان کرد که قدرت صرفاً سلطه نیست؛ زیرا برخلاف دیدگاه وبر، قدرت، هم بر طبقه مسلط و هم بر طبقه تحت سلطه اعمال می‌شود. قدرت، همچون مفهوم «عدالت» در فلسفه افلاطون، نامی انتزاعی است که به رابطه‌ای راهبردی و پیچیده در جامعه‌ای خاص اطلاق می‌شود. در این معنا، قدرت سلطه‌ای فراگیر است که چیزی جز محدودیت و ممنوعیت تولید نمی‌کند (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۲۰).

در مجموع، باید پذیرفت که قدرت بیش از آنکه در اختیار کسی باشد، عمل می‌کند. قدرت امتیاز محفوظ طبقه حاکم نیست، بلکه حاصل مجموعه‌ای از موقعیت‌های راهبردی آن طبقه است.

از سوی دیگر، این قدرت تنها به صورت اجبار یا ممنوعیت برای افراد فاقد آن عمل نمی‌کند، بلکه آنها را احاطه می‌نماید، از میان آنها عبور می‌کند، و بر آنها تکیه دارد؛ درست مانند خود آنها که در نبرد با این قدرت، از ابزارهایی بهره می‌گیرند که قدرت بر آنها اعمال کرده است (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۲۹۹).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان مدعی شد که قدرت جامعه را شکل می‌دهد، جهان اجتماعی را می‌سازد و آن را معنادار می‌کند. بنابراین، قدرت تمام فرایندها و نیروهایی که جهان اجتماعی را پدید می‌آورند و به ما معنا می‌بخشند، دربر می‌گیرد. قدرت با هویت‌بخشی، جهان ما را سامان می‌دهد و به آن نظم می‌بخشد.

بر اساس تعریفی که از «قدرت» در نظریه «گفتمان» ارائه شد و با توجه به نقش آن در شکل‌گیری جامعه، مفهوم «اولویت سیاست» مطرح می‌شود. این مفهوم بدان معناست که شیوه تفکر، ساختار جامعه و کنش اجتماعی، محصول مفصل‌بندی‌های برتری‌طلبانه سیاسی است (هوارث، ۱۳۹۸، ص ۲۶۰).

سؤال اصلی این پژوهش آن است که روش «گفتمان» لاکلا و موفه چگونه می‌تواند به تحلیل و تفسیر پیچیدگی‌های جامعه انسانی و تأثیرات زبان بر رفتارها و نگرش‌ها در حوزه اجتماعی کمک کند؟

۲. روش پژوهش

این پژوهش از تحلیل گفتمان انتقادی بهره می‌گیرد؛ رویکردی میان‌رشته‌ای برای بررسی چگونگی شکل‌گیری، بازتولید و تغییر روابط قدرت از طریق زبان. به‌طور خاص، از رویکرد لاکلا و موفه استفاده شده است که قدرت با مفاهیمی مانند دال مرکزی، خرده‌دال‌ها و مفصل‌بندی، به تحلیل معنا در گفتمان عمق می‌بخشد.

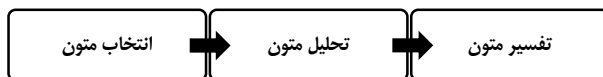
جامعه آماری این پژوهش شامل متون علمی (مقالات و کتاب‌ها) مرتبط با روش گفتمان لاکلا و موفه است. مراحل انجام پژوهش عبارت‌اند از:

الف. انتخاب متون: شناسایی و گزینش مقالات و کتاب‌های مرتبط با موضوع؛

ب. تحلیل متون: بررسی محتوای متون با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی و مفاهیم نظری لاکلا و موفه.

ج. تفسیر یافته‌ها: تبیین نتایج تحلیل در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش.

شکل ۱: مراحل انجام پژوهش (Pechtelidis & et al, 2017)



۳. یافته‌های پژوهش

با توجه به روش «تحلیل گفتمان انتقادی» و تمرکز بر سه مرحله اصلی آن (شناسایی متن، تحلیل متن و توصیف متن) یافته‌های تحقیق را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی و ارائه کرد:

۳-۱. انتخاب متون

در این مرحله، متون در دست بررسی (مانند مقالات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و تصاویر) با دقت شناسایی و انتخاب شدند. معیارهای انتخاب متون شامل ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش، اهمیت متن در شکل‌دهی گفتمان مد نظر و دسترسی به آن بود. همچنین اطلاعات مربوط به متن (از جمله نام نویسنده، تاریخ انتشار و منبع) ثبت گردید.

۱-۳-۱. «تحلیل گفتمان» لاکلا و موفه

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، تحلیل گفتمان با رویکردهای مختلفی توسط متفکران گوناگون مطرح شده است. مهم‌ترین این رویکردها عبارت‌اند از: ساختارگرایانه، کارکردگرایانه، معرفت‌شناسانه، تحلیل انتقادی گفتمان و پس‌ساختارگرایانه (دیرینه‌شناسی و تبارشناسی). در این میان، «تحلیل گفتمان» لاکلا و موفه از پرکاربردترین رویکردها در عرصه مطالعات سیاسی محسوب می‌شود (مقدمی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰).

نظریه «گفتمان» که توسط ارنستو لاکلا (Ernesto Laclau) و شنتال موفه (Chantal Mouffe) توسعه یافته است، به بررسی روابط قدرت و تأثیرات گفتمان‌ها بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. این نظریه ریشه در دو سنت نظری اصلی دارد: مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری (قوام و اسدی، ۱۳۹۳، ص ۲۰).

لاکلا و موفه بر این باورند که گفتمان‌ها تنها دریچه‌ای برای شناخت انسان از جهان هستند و هر گفتمان به بخشی از حوزه اجتماعی مربوط می‌شود. آنها تأکید می‌کنند که هیچ چیز به‌خودی‌خود دارای هویت نیست و معانی تنها در چارچوب گفتمان‌ها شکل می‌گیرند. از نظر آنها، گفتمان‌ها شامل نشانه‌های متصل و مرتبطی هستند که معنای خاصی را ایجاد می‌کنند. این نظریه همچنین به انتقاد از مفهوم «ایدئولوژی» در مارکسیسم پرداخته و آن را با مفهوم «گفتمان» جایگزین کرده است.

لاکلا و موفه از سوسور الهام گرفته‌اند که رابطه بین دال (نشانه) و مدلول (معنا) را اختیاری و قراردادی می‌دانست. این دیدگاه به تحول‌پذیری نشانه‌ها اشاره دارد، به‌گونه‌ای که معانی می‌توانند بسته به زمینه تغییر کنند.

همچنین «قدرت» در نظریه لاکلا و موفه به معنای «توانایی تعریف کردن و تحمیل این تعریف بر دیگران» است. این مفهوم ارتباط نزدیکی با دیدگاه میشل فوکو درباره قدرت دارد؛ جایی که قدرت به مثابه یک شبکه پراکنده

در جامعه تعریف می‌شود. از این رو نظریه «گفتمان» لاکلا و موفه به مثابه ابزاری کارآمد در فهم پدیده‌های سیاسی شناخته شده است. این نظریه توانایی تحلیل روابط پیچیده اجتماعی را فراهم می‌آورد و به محققان کمک می‌کند تا عناصر مختلف پدیده‌های اجتماعی را بررسی کنند. در نهایت، نظریه «گفتمان» لاکلا و موفه با تأکید بر اهمیت سیاست و قدرت، نقشی اساسی در تحلیل‌های اجتماعی معاصر ایفا می‌کند (مهاجرنیا، ۱۴۰۲، ص ۱۷۰).

۳-۲. تحلیل متون

در این مرحله، ساختار زبانی متن (شامل واژگان، دستور زبان، سبک نوشتار و ساختار روایت) تحلیل می‌شود. هدف از این تحلیل، کشف چگونگی استفاده از زبان برای ایجاد معنا، تأثیرگذاری بر مخاطب و بازنمایی واقعیت است. در این بخش، مواردی مانند کاربرد استعاره‌ها، نمادها، قالب (کلیشه)ها، تکرارها و تضادها بررسی می‌شود.

مفاهیم گفتمان، به‌ویژه آن گونه که ارنستو لاکلا و شنتال موفه توضیح می‌دهند، تلاش می‌کند چگونگی ایجاد، کارکرد و دگرگونی اندیشه‌ها را به مثابه گفتمان‌هایی که سازنده معانی و فعالیت‌های سیاسی هستند، درک و تحلیل کند. آنها استدلال می‌کنند که معانی کلمات، اشیا و اعمال اجتماعی زمانی آشکار می‌شوند که در حوزه گفتمانی خاصی قرار گیرند. این دو نظریه‌پرداز با به کارگیری گفتمان در قلمرو نظریه و تحلیل‌های سیاسی، مفاهیم اساسی این روش را بسط داده‌اند (Laclau, 1993, p11).

گفتمان لاکلا و موفه که با عنوان «دموکراسی رادیکال» (Radical Democracy) شناخته می‌شود، نحوه شکل‌گیری معانی و هویت‌ها در جوامع را تحلیل و بررسی می‌کند. این نظریه به چند ویژگی کلیدی اشاره دارد:

۳-۲-۱. مشروعیت نزاع و حق مخالفت

لاکلا و موفه معتقدند: هر گفتمانی باید حق مخالفت و نزاع را به رسمیت بشناسد. این اصل پایه‌گذار «دموکراسی رادیکال» است که در آن تنوع نظرات و دیدگاه‌ها محترم شمرده می‌شود (Laclau, 1993, p45).

۳-۲-۲. گفتمان به مثابه دریچه‌ای به جهان

به باور این دو نظریه‌پرداز، گفتمان‌ها تنها راه شناخت انسان از جهان هستند. هر گفتمان بخشی از حوزه اجتماعی را دربر می‌گیرد و به مفاهیم خاصی در چارچوب نظام معنایی خود معنا می‌بخشد. بنابراین، یک واژه یا نماد در دو گفتمان متفاوت، ممکن است معانی کاملاً متفاوتی داشته باشد (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۷۹).

۳-۲-۳. مفهوم دال و مدلول

لاکلا و موفه با بهره‌گیری از زبان‌شناسی سوسور (Ferdinand de Saussure)، «گفتمان» را مجموعه‌ای از نشانه‌های پیوندیافته توصیف می‌کنند. در این نظریه، رابطه دال (نشانه) و مدلول (معنا) قراردادی و غیرثابت است و تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی تغییر می‌کند (حقیقت، ۱۳۹۴، ص ۵۱۷).

۴-۲-۳. قدرت و سلطه

«قدرت» در نظریه لاکلا و موفه به معنای «توانایی تعریف و تحمیل این تعاریف بر دیگران» است. آنها قدرت را نه به عنوان دارایی، بلکه به مثابه شبکه‌ای پراکنده در جامعه می‌دانند که بر تمام ابعاد زندگی اجتماعی تأثیر می‌گذارد (حقیقت، ۱۳۹۴، ص ۵۴۱؛ فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۵۵-۶۰).

۵-۲-۳. انسداد و توقف

این مفهوم به چگونگی ایجاد گفتمان‌های جدید از طریق پر کردن خلأهای موجود میان واقعیت‌ها و تصاویر اجتماعی اشاره دارد. لاکلا برای توضیح این فرایند، از استعاره‌ها بهره می‌گیرد تا نشان دهد چگونه اسطوره‌ها و تصورات اجتماعی جدید شکل می‌گیرند (Fairclough, 1995, p59).

۶-۲-۳. مفصل‌بندی

این مفهوم به ارتباط بین دال و مدلول اشاره دارد. درحالی که سوسور این ارتباط را ذاتی می‌داند، لاکلا و موفه آن را قراردادی و اختیاری تلقی می‌کنند. این دیدگاه به ابهام و چندگونگی معنا در گفتمان‌ها منجر می‌شود (Laclau & Mouffe, 1985, p105).

۷-۲-۳. مضمون

لاکلا و موفه مفهوم «مضمون» (سوژه) را از آلتوسر گرفته‌اند، اما با تأکید بر نظریات لاکان، مضمون را در چارچوب گفتمان‌ها تحلیل می‌کنند. آنها معتقدند: مضمون‌ها دارای آزادی نسبی هستند؛ اما تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی قرار دارند.

۸-۲-۳. وقته‌ها و عناصر

در نظریه لاکلا و موفه، «وقته» به موقعیت‌هایی اشاره دارد که نشانه‌ها در آن تثبیت می‌شوند. این مفهوم به تعامل میان نشانه‌ها و ساختارهای اجتماعی مربوط می‌شود که در آن معناها شکل می‌گیرند.

«عناصر» نیز به نشانه‌هایی اطلاق می‌شود که هنوز درون یک گفتمان تثبیت نشده‌اند و قابلیت جذب توسط گفتمان‌های رقیب را دارند.

این نظریه با تأکید بر اهمیت گفتمان‌ها در شکل‌دهی به سیاست و هویت اجتماعی، به تحلیل عمیق‌تری از فرایندهای اجتماعی کمک می‌کند و نشان می‌دهد چگونه قدرت و زبان در تعامل با یکدیگر، معانی جدیدی تولید می‌کنند (حقیقت، ۱۳۹۴، ص ۵۱۶).

۹-۲-۳. حوزه گفتمان‌گونی

«حوزه گفتمان‌گونی» (Field of Discoursivity) به مجموعه‌ای از معانی و نشانه‌ها اشاره دارد که در یک گفتمان خاص، طرد یا نادیده گرفته می‌شوند. این مفهوم به بررسی چگونگی شکل‌گیری و ساختار اجتماعی گفتمان‌ها می‌پردازد. «حوزه گفتمان‌گونی» به فضایی تعریف می‌شود که در آن معانی خاصی وجود دارند که به سبب قدرت یا

سلطهٔ گفتمان غالب، از نظرها پنهان می‌مانند. این حوزه شامل تمام معانی و نشانه‌هایی است که در یک گفتار یا نوشتار خاص، به علت ساختارهای اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی نادیده گرفته می‌شوند. تحلیل گفتمان به مثابهٔ یک رویکرد بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی، شامل زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی می‌شود. این تحلیل چگونگی تولید و بازنمایی معانی در بافت‌های اجتماعی را بررسی می‌کند و «حوزهٔ گفتمان‌گونگی» یکی از مفاهیم کلیدی در این تحلیل است. درک حوزهٔ گفتمان‌گونگی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه برخی معانی در جامعه به حاشیه رانده می‌شوند و چگونه قدرت بر ساختارهای معنایی تأثیر می‌گذارد. این مفهوم همچنین به ما امکان می‌دهد تا فرایندهای برتری‌طلبانه را شناسایی کنیم که منجر به تثبیت یا تغییر معانی در ذهنیت جمعی مردم می‌شود. به‌طور کلی، «حوزهٔ گفتمان‌گونگی» نه تنها به تحلیل ساختارهای زبانی کمک می‌کند، بلکه ابزاری برای فهم تعاملات پیچیدهٔ اجتماعی و فرهنگی نیز محسوب می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۷۷).

۱۰-۲-۳. از جاشدگی و بی‌قراری

«از جاشدگی» (Dislocation) و «بی‌قراری» (Unsettling) به فرایندهایی اشاره دارد که در آن، معانی جدید از طریق تغییر در روابط میان نشانه‌ها و دال‌ها ایجاد می‌شود. این مفهوم نشان می‌دهد که چگونه معنا می‌تواند از یک گفتمان به گفتمان دیگر منتقل شود و در این فرایند، دال‌ها از مدلول‌های خود جدا گردند. این جدایی منجر به ابهام و چندگانگی معنایی می‌شود که در نتیجهٔ آن، معانی تازه‌ای شکل می‌گیرند.

«بی‌قراری» به عدم ثبات معانی اشاره دارد. لاکلا و موفه با اتخاذ دیدگاه‌های پس‌اساختارگرایانه، تأکید می‌کنند که هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور کامل بر سایر گفتمان‌ها سلطه یابد. بنابراین، هر گفتمان در معرض تغییر و تحول است و ممکن است معانی جدیدی را در خود جای دهد. این ویژگی موجب می‌شود که گفتمان‌ها همواره در حال دگرگونی باشند و هیچ معنایی ثابت نماند.

در نهایت، نظریهٔ «گفتمان» لاکلا و موفه با تأکید بر «از جاشدگی» و «بی‌قراری»، به ما کمک می‌کند تا دریابیم چگونه معنا در بستر اجتماعی شکل می‌گیرد و چگونه قدرت گفتمانی می‌تواند بر رفتارها و اندیشه‌های افراد تأثیر بگذارد. این نظریه یادآور می‌شود که هیچ پدیده‌ای به‌خودی‌خود دارای هویت نیست، بلکه هویت آن در چارچوب گفتمانی خاص تعریف می‌شود (حقیقت، ۱۳۹۴، ص ۵۱۸-۵۲۰).

۱۱-۲-۳. مشروط بودن و محتمل بودن

«مشروط بودن» در نظریهٔ لاکلا و موفه به این معناست که معنا و هویت هر پدیده‌ای در بستر گفتمان‌های خاص شکل می‌گیرد. هیچ پدیده‌ای به تنهایی دارای هویت نیست و برای معنادار شدن، باید در چارچوب یک گفتمان خاص قرار گیرد. از این‌رو معناها و هویت‌ها به‌صورت موقت و وابسته به شرایط اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرند. «محتمل بودن» نیز به این معناست که هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور دائمی تثبیت شود.

لاکالا و موفه بر این باورند که گفتمان‌ها همواره در حال تغییر و تحول‌اند و هیچ‌یک نمی‌تواند ادعای ثبات داشته باشد. این تغییرات ناشی از تضادها و رقابت‌های اجتماعی است که گفتمان‌ها را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد. در نهایت، نظریه لاکالا و موفه با تأکید بر «مشروط بودن» و «محتمل بودن»، تصورات ذات‌گرایانه در حوزه اجتماعی را به چالش می‌کشد. آنها معتقدند: هویت‌ها و معانی تنها در بستر روابط اجتماعی و گفتمانی شکل می‌گیرند و این روابط همواره در حال تغییرند (حقیقت، ۱۳۹۴، ص ۵۲۰-۵۲۱).

۱۲-۳. ضدیت و خصومت

گفتمان لاکالا و موفه ساختارهای اجتماعی و سیاسی را از طریق تحلیل گفتمان بررسی می‌کند. یکی از مفاهیم کلیدی در این نظریه، «خصومت» است که به‌مثابه یک عنصر اساسی در شکل‌گیری گفتمان‌ها معرفی می‌شود. «خصومت» در نظریه لاکالا و موفه به امکان‌پذیری، موقتی بودن و تصادفی بودن پدیده‌ها و گفتمان‌ها اشاره دارد. این نظریه بیان می‌کند که وجود خصومت همواره یک گفتمان را تهدید می‌کند و می‌تواند به فروپاشی آن منجر شود. بنابراین، همه گفتمان‌ها دارای خصلتی موقتی هستند و هیچ‌گاه به طور کامل تثبیت نمی‌شوند. با افزایش خصومت بین گفتمان حاکم و گفتمان رقیب، گفتمان رقیب قوی‌تر می‌شود. این تقابل موجب می‌گردد گفتمان حاکم مجبور به نشان دادن خصومت بیشتری شود تا موقعیت خود را حفظ کند (سام‌خانیانی و بخشایی‌زاده، ۱۴۰۳، ص ۳۱۵).

این موضوع نشان‌دهنده آن است که خصومت نه‌تنها تهدیدی برای یک گفتمان است، بلکه می‌تواند به‌مثابه یک عامل سازنده نیز عمل کند؛ زیرا هویت گفتمان‌ها از طریق تقابل با دیگر گفتمان‌ها شکل می‌گیرد. در نهایت، گفتمان لاکالا و موفه نشان می‌دهد که «خصومت» و «تضاد» بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند شکل‌گیری معانی اجتماعی هستند. این نظریه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه هویت‌های اجتماعی از طریق تعاملات پیچیده میان گفتمان‌ها شکل می‌گیرند و چگونه قدرت در این فرایندها عمل می‌کند. بنابراین تحلیل خصومت در گفتمان‌های مختلف، نه‌تنها به شناخت بهتر ساختارهای اجتماعی کمک می‌کند، بلکه به ما امکان می‌دهد تا دنیای معانی را که در آن زندگی می‌کنیم بهتر درک کنیم (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۵۵-۶۰).

۱۳-۳. عاملیت اجتماعی و ذهنیت سیاسی

«عاملیت اجتماعی» در نظریه لاکالا و موفه به‌معنای توانایی اشخاص برای کنش در چارچوب‌های گفتمانی است. آنها معتقدند: اشخاص دارای آزادی نسبی هستند، اما این آزادی تحت تأثیر ساختارهای قدرت و گفتمان‌های حاکم محدود می‌شود. بنابراین، اشخاص نه کاملاً آزادند و نه کاملاً تحت اختیار.

«ذهنیت (سوژگی) سیاسی» به موقعیت شخص در نظام‌های گفتمانی اشاره دارد. لاکالا و موفه با بهره‌گیری از نظریات لاکان دربارهٔ شخص، نشان می‌دهند که موقعیت آن تحت تأثیر گفتمان‌های برتری‌طلبانه قرار دارد. این مفهوم بر تعامل میان اشخاص و ساختارهای قدرت تأکید دارد.

در نهایت، نظریه «گفتمان» لاکلا و موفه ابزاری کارآمد برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی فراهم می‌آورد. این نظریه با تأکید بر نقش زبان و گفتمان در شکل‌دهی به واقعیت‌های اجتماعی، فهم عمیق‌تری از عاملیت اجتماعی و ذهنیت سیاسی ارائه می‌دهد. با توجه به پیچیدگی مفاهیم مطرح‌شده، این نظریه نیازمند توجه دقیق پژوهشگران برای تحلیل روابط میان «قدرت»، «هویت» و «زبان» است (حقیقت، ۱۳۹۴، ص ۵۲۴).

۱۴-۲-۳. هویت در گفتمان

نظریه «گفتمان» ارنستو لاکلا و شانتال موفه هویت را در بستر گفتمان‌ها بررسی می‌کند و بر این باور است که هویت‌ها - چه فردی و چه جمعی - از طریق تعاملات و مفصل‌بندی‌های گفتمانی شکل می‌گیرند. این نظریه ریشه در دو سنت نظری ساختارگرا، یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری دارد.

به اعتقاد لاکلا و موفه، هیچ نشانه‌ای به‌خودی‌خود دارای هویت نیست، بلکه هویت آن ریشه در گفتمانی دارد که در آن قرار گرفته است. آنها تأکید می‌کنند که هویت‌ها به‌شدت تحت تأثیر تعارض‌های موجود در گفتمان‌ها شکل می‌گیرند و هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور کامل تثبیت شود.

در نهایت، نظریه «گفتمان» لاکلا و موفه با تأکید بر رابطه‌ای بودن هویت‌ها و تأثیر متقابل گفتمان‌ها بر یکدیگر، دیدگاهی نوین نسبت به تحلیل اجتماعی ارائه می‌دهد. این نظریه نشان می‌دهد که فهم هویت‌های اجتماعی نیازمند توجه به بافت‌های گفتمانی است که در آن قرار دارند، و اینکه هیچ پدیده‌ای نمی‌تواند خارج از گفتمان معنا پیدا کند (سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۷۲ و ۱۱۱).

۱۵-۲-۳. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

لاکلا و موفه تأکید دارند که گفتمان‌ها از طریق «برجسته‌سازی» برخی مفاهیم اصلی و به «حاشیه‌رانی» دیگر مفاهیم شکل می‌گیرند. این فرایند به‌معنای انتخاب و تأکید بر برخی نشانه‌ها و معانی در برابر سایر نشانه‌هاست که به ایجاد سلطه گفتمانی کمک می‌کند.

به عبارت دیگر، قدرت یک گفتمان در توانایی آن برای تعریف و تحمیل معانی خاص بر سایر معانی نهفته است. «حاشیه‌رانی» در این نظریه به‌معنای نادیده‌گرفتن یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن برخی گفتمان‌ها یا معانی است که ممکن است تهدیدی برای گفتمان غالب باشند. این فرایند به تقویت گفتمان قالب کمک می‌کند و موجب می‌شود برخی صداها و دیدگاه‌ها در حاشیه قرار گیرند.

در نهایت، نظریه «گفتمان» لاکلا و موفه با تأکید بر «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی»، ابزاری مؤثر برای تحلیل ساختارهای اجتماعی و سیاسی فراهم می‌آورد. این نظریه نشان می‌دهد که چگونه قدرت معنایی در گفتمان‌ها شکل می‌گیرد و چگونه برخی معانی به‌طور نظام‌مند تقویت یا تضعیف می‌شوند (سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳).

۱۶-۲-۳. کردارهای اجتماعی

نظریهٔ «گفتمان» لاکلا و موفه به بررسی نقش گفتمان‌های زبانی و غیرزبانی در شکل‌دهی به معانی اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. این نظریه بر پایهٔ دو سنت نظری ساختارگرایی (مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری) بنا شده است و به تحلیل روابط قدرت و سلطه در جوامع مختلف می‌پردازد.

گفتمان زبانی شامل تمام داده‌های زبانی مانند گفتار، نوشتار و متون است که در آن نشانه‌ها و واژه‌ها معنای خاصی پیدا می‌کنند. لاکلا و موفه معتقدند: هر واژه یا نشانه در چارچوب یک گفتمان خاص معنا می‌یابد و هیچ واژه‌ای به‌خودی‌خود دارای هویت نیست. برای مثال، مفهوم «آزادی» در گفتمان‌های مختلف ممکن است معانی متفاوتی داشته باشد.

گفتمان غیرزبانی نیز شامل پدیده‌هایی است که به‌طور مستقیم با زبان ارتباط ندارند، اما همچنان بار معنایی دارند. این شامل نمادها، رفتارها، نهادها و سیاست‌ها می‌شود. برای نمونه، صندوق رأی در گفتمان «لیبرال دموکراسی» یا حجاب در گفتمان «اسلام سیاسی»، نمونه‌هایی از گفتمان‌های غیرزبانی هستند.

لاکلا و موفه تأکید دارند که گفتمان‌ها نه‌تنها دریچه‌ای برای شناخت انسان از جهان هستند، بلکه خود عامل شکل‌دهندهٔ واقعیت اجتماعی‌اند. هر گفتمان با ایجاد نظام‌های معنایی خاص خود، به فهم ما از جهان نظم می‌بخشد. این بدان معناست که هر عمل یا پدیده‌ای باید در چارچوب یک گفتمان خاص قرار گیرد تا معنادار شود.

در نهایت، نظریهٔ گفتمان لاکلا و موفه با تأکید بر اهمیت قدرت و سلطه در شکل‌دهی به معانی اجتماعی، به تحلیل عمیق‌تری از روابط اجتماعی کمک می‌کند. این نظریه نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌های زبانی و غیرزبانی در تعامل با یکدیگر، واقعیت‌های اجتماعی را شکل می‌دهند و بر فهم ما از جهان تأثیر می‌گذارند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۵۵۶).

الف) زنجیرهٔ هم‌ارزی و تفاوت

زنجیرهٔ هم‌ارزی و تفاوت در گفتمان‌های ارنستو لاکلا و شانتال موفه به نحوهٔ شکل‌گیری و تعامل دال‌های گفتمانی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. این دو نظریه‌پرداز با تأکید بر اهمیت دال‌های گفتمانی، به تحلیل چگونگی ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت در ساختارهای اجتماعی می‌پردازند (Mouffe, 2000, p51).

زنجیرهٔ هم‌ارزی به مجموعه‌ای از دال‌ها اشاره دارد که در یک گفتمان خاص به هم مرتبط می‌شوند و معنای مشترکی را شکل می‌دهند. این زنجیره‌ها به ایجاد همگرایی اجتماعی کمک می‌کنند و ممکن است شامل مفاهیم مختلفی (از جمله مهدویت، هویت و مقاومت) باشند. در عصر صفویه - برای مثال - زنجیرهٔ هم‌ارزی مهدویت به‌مثابهٔ یک سازوکار گفتمانی عمل کرده که توانسته است جامعه را فارغ از تفاوت‌های جنسیتی، قومیتی و مذهبی به هم نزدیک کند (قوام و اسدی، ۱۳۹۳، ص ۲۲). تفاوت در این زمینه به معنای وجود دال‌های متنوعی است که هر یک هویت خاصی را نمایندگی می‌کنند.

لاکالا و موفه معتقدند: دال‌های گفتمانی در زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت نسبت به یکدیگر قرار دارند و این رابطه‌ها می‌توانند به شکل‌گیری سلطه‌ها و پادگفتمان‌ها منجر شوند. این مفهوم نشان‌دهنده تنوع در ساختارهای اجتماعی است که ممکن است در تضاد با یکدیگر عمل کنند (Laclau, 1995, p21).

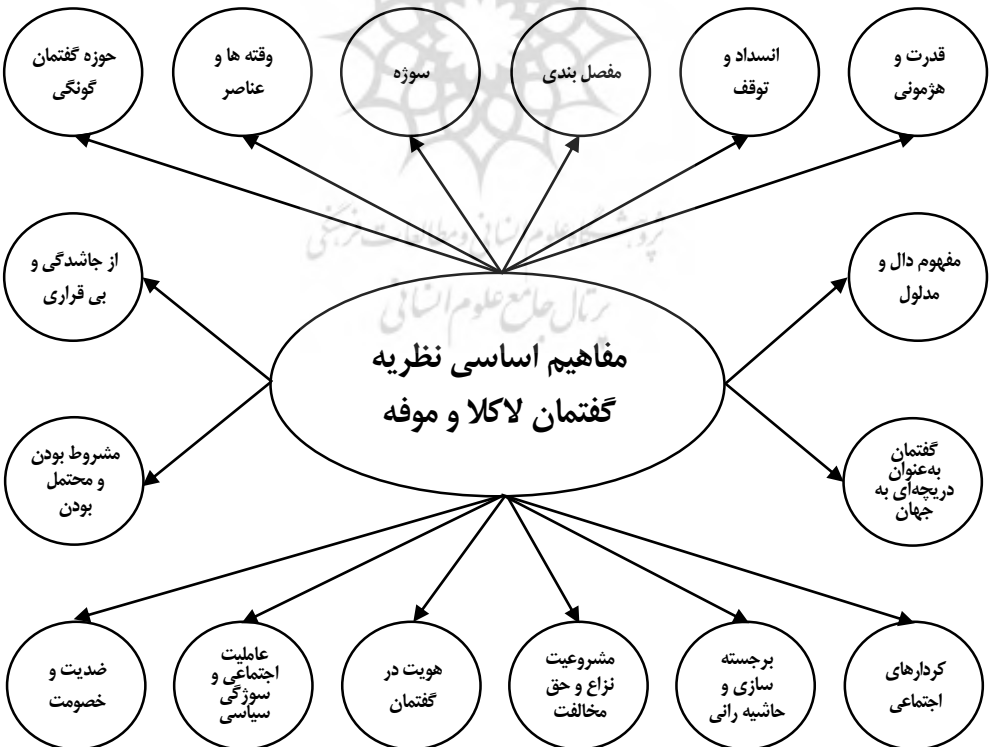
ب) مقایسه گفتمان لاکالا و موفه

تحلیل این دو گفتمان نشان می‌دهد که زنجیره‌های هم‌ارزی چگونه می‌توانند به شکل‌گیری یک هویت مشترک کمک کنند، در حالی که تفاوت‌ها نیز می‌توانند زمینه‌ساز جدل‌های گفتمانی و شکل‌گیری سلطه‌های جدید باشند. در نهایت، فهم این دو مفهوم می‌تواند به درک بهتر تحرک (دینامیک)‌های اجتماعی و سیاسی منجر شود و راهکارهایی برای حل تعارضات ارائه دهد (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۹۲-۹۳).

جدول ۱: مقایسه گفتمان لاکالا و موفه

ویژگی	ارنستو لاکالا	شاتال موفه
تعریف زنجیره هم‌ارزی	تأکید بر ارتباطات دال‌ها	تأکید بر تنوع دال‌ها
نقش سلطه	سلطه از طریق همگرایی	سلطه از طریق تضاد
تحلیل اجتماعی	تمرکز بر ساختارهای اجتماعی	تمرکز بر کنش‌های اجتماعی

شکل ۲: مفاهیم اساسی لاکالا و موفه



۲-۳. تفسیر متون

در این مرحله، یافته‌های حاصل از تحلیل متن در بستر اجتماعی، فرهنگی و تاریخی آن قرار می‌گیرد. هدف از این تفسیر، درک چگونگی ارتباط متن با ساختارهای قدرت، ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. در این بخش، مواردی مانند اهداف نویسنده، مخاطبان متن، تأثیرات احتمالی متن بر جامعه و سایر عوامل مرتبط بررسی می‌شود.

۱-۲-۳. مسلط شدن گفتمان نسبت به سایر گفتمان‌ها

مسلط شدن یک‌خرده گفتمان به معنای موفقیت آن در تثبیت معانی و ارزش‌های خاص خود در یک زمینه اجتماعی یا سیاسی است. این فرایند معمولاً به‌واسطه تعامل و رقابت با دیگر گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌ها شکل می‌گیرد و می‌تواند به ایجاد یک اجماع فرهنگی یا اجتماعی منجر شود. مفهوم «سلطه» (هژمونی) در نظریه لاکلا و موفه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنها از مفهوم «سلطه» آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci) استفاده کرده و آن را به شکلی عام‌تر تبیین می‌کنند. در این رویکرد، سلطه نه تنها ناشی از قدرت اقناع طبقات حاکم بر طبقات محکوم است، بلکه به طور گسترده‌ای در تمام جامعه وجود دارد و با گفتمان‌ها درهم‌تنیده است. لاکلا و موفه بر این باورند که سلطه به معنای موفقیت یک گفتمان در برجسته کردن نظام معنایی خود و به حاشیه راندن نظام‌های معنایی رقیب است. این فرایند شامل تثبیت معناها و دل‌های خاصی است که در سطح عمومی پذیرفته می‌شوند. بنابراین سلطه به معنای تسلط یا برتری یک گفتمان بر دیگر گفتمان‌هاست که از طریق ایجاد رضایت و اجماع در میان گروه‌های مختلف اجتماعی حاصل می‌شود. این مفهوم، به‌ویژه در نظریات آنتونیو گرامشی، به مثابه ابزاری برای حفظ سلطه طبقات بالاتر بر طبقات پایین‌تر از طریق کسب رضایت آنها به کار می‌رود. در نهایت، تسلط یک خرده گفتمان نه تنها به تقویت آن کمک می‌کند، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری نیز باشد (حقیقت، ۱۳۹۴، ص ۵۲۹؛ تاجیک، ۱۳۸۳، ص ۵۲؛ سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

۴. مراحل تحلیل گفتمان

به‌طور کلی شش مرحله را می‌توان برای پیدایش و سقوط گفتمان نام برد:

۱-۴. تضعیف گفتمان مسلط

«تضعیف گفتمان مسلط» به معنای کاهش قدرت و نفوذ یک گفتمان غالب در جامعه است که می‌تواند به ظهور گفتمان‌های جدید و جایگزین منجر شود. این پدیده در نظریه‌های گفتمان، به‌ویژه در کارهای لاکلا و موفه، به طور گسترده‌ای بررسی شده است. تضعیف گفتمان مسلط معمولاً با بی‌قراری اجتماعی و بحران هویت همراه است. این شرایط موجب می‌شود افراد به دنبال هویت‌های جدید و معانی اجتماعی متفاوت باشند. در این وضعیت، اشخاص تلاش می‌کنند تا از طریق پیوستن به گفتمان‌های بدیل، هویت‌های خود را بازسازی کنند.

از این‌رو در مرحله‌ای که گفتمان مسلط تضعیف می‌شود، گروه‌های مختلف برای ارائه روایت‌های جدید و پاسخ به بحران‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند. این رقابت ممکن است منجر به ظهور یک گفتمان مسلط جدید شود که بتواند بر دیگر گفتمان‌ها غلبه کند. همچنین تثبیت یا زوال هر گفتمان به روابط قدرت در جامعه بستگی دارد.

هر گفتمان با سرکوب و طرد دیگران شکل می‌گیرد و بنابراین تضعیف یک گفتمان غالب می‌تواند به تغییر در ساختارهای قدرت منجر شود. در نهایت، تضعیف گفتمان مسلط نه تنها نشان‌دهنده ضعف آن در تفسیر واقعیت‌هاست، بلکه فرصتی برای ظهور و تثبیت گفتمان‌های جدید فراهم می‌آورد. این فرایند، تغییرات اجتماعی و فرهنگی را تسهیل کرده، می‌تواند منجر به تحولاتی اساسی در ساختارهای اجتماعی شود (حقیقت، ۱۳۹۴، ص ۵۲۶).

۲-۴. رقابت گروه رقیب با گفتمان مسلط

«رقابت میان گروه‌های رقیب با گفتمان مسلط» یکی از موضوعات مهم در تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی است. این رقابت به معنای چالش میان اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف در خصوص مسائل کلیدی جامعه است و می‌تواند تأثیرات عمیقی بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی داشته باشد.

«رقابت گفتمانی» به معنای رقابت بین دیدگاه‌ها و انگاره‌ها برای تعیین مسیر حرکت عمومی جامعه است. این نوع رقابت فراتر از مباحث سطحی سیاسی بوده و به دنبال ایجاد تغییرات بنیادین در باورهای عمومی است. در این زمینه، توانایی گروه‌ها برای تولید معنا و تثبیت آن در ذهن جمعی افراد جامعه اهمیت دارد. گفتمان‌های رقیب ممکن است به تضعیف گفتمان مسلط منجر شوند (امان‌اللهی و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۱۲۲).

با افزایش قدرت گفتمان رقیب، گفتمان حاکم ناچار به واکنش و نشان دادن خصومت بیشتری می‌شود. این روند می‌تواند به مسلط شدن گفتمان رقیب و در نهایت، فروپاشی گفتمان حاکم بینجامد. در نتیجه، رقابت گفتمانی نه تنها به عنوان یک پدیده طبیعی در جوامع مردم‌سالار شناخته می‌شود، بلکه می‌تواند موجب رشد علمی و فرهنگی نیز گردد. این نوع رقابت نیازمند فضایی است که در آن گفت‌وگوها به دور از احساسات منفی انجام شوند و بر اساس منطق و استدلال پیش بروند. در نهایت، تقویت مبانی فکری و اعتقادی گروه‌ها می‌تواند به موفقیت آنها در این عرصه کمک کند (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۸۳).

۳-۴. برتری یک گفتمان بر دیگران

«گفتمان» به مجموعه‌ای از گفتارها و نوشتارها اطلاق می‌شود که در یک زمینه خاص شکل می‌گیرد و به تولید معنا و دانش کمک می‌کند. این مفهوم نه تنها شامل زبان است، بلکه به روابط اجتماعی و قدرت نیز مرتبط می‌شود. میشل فوکو، یکی از نظریه‌پردازان برجسته در این حوزه، «گفتمان» را مجموعه‌ای از گزاره‌ها می‌داند که نه تنها موضوعات اجتماعی را شکل می‌دهند، بلکه خود نیز تحت تأثیر ساختارهای قدرت قرار دارند (مشکین فام و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۳۵). از این رو، عوامل موفقیت گفتمان به شرح ذیل است:

۱-۳-۴. قدرت و دانش

بر اساس نظریه فوکو، قدرت و دانش به صورت مستقیم با یکدیگر مرتبط‌اند. گفتمان‌هایی که توانایی تولید دانش را دارند معمولاً قدرت بیشتری نیز در شکل‌دهی به واقعیت‌های اجتماعی دارند. این بدان معناست که گفتمان‌های مسلط می‌توانند معانی خاصی را تحمیل کنند و دیگر معانی را طرد نمایند (Laclau, 2004, p41).

۲-۳-۴. تاریخچه و بافت اجتماعی

هر گفتمان در زمینه تاریخی و اجتماعی خاصی شکل می‌گیرد. فرهنگ، سیاست و ساختارهای اجتماعی بر نحوه شکل‌گیری و پذیرش گفتمان تأثیر گذارند (سرسرابی و ذوالفقاری، ۱۴۰۳، ص ۲۰۵).

۴-۴. مبارزه گفتمانی

برتری یک گفتمان ممکن است نتیجه مبارزات میان گفتمان‌های مختلف باشد. هر گفتمان تلاش می‌کند تا خود را به‌عنوان حقیقتی غالب معرفی نماید و در این زمینه ممکن است دیگر گفتمان‌ها را نفی کند (Laclau, 2004, p45). در نهایت، برتری یک گفتمان نه تنها به توانایی آن در تولید دانش بستگی دارد، بلکه تحت تأثیر روابط قدرت، تاریخچه اجتماعی و مبارزات میان گفتمان‌ها نیز قرار دارد. «تحلیل انتقادی گفتمان» (Critical Discourse Analysis) سعی دارد تا این روابط پیچیده را شفاف‌سازی کند و نشان دهد که چگونه قدرت از طریق زبان و گفتار تولید و بازتولید می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

۵-۴. ایجاد نظم اجتماعی نوین

گفتمان مسلط به افق نمادین جامعه تبدیل می‌شود و چارچوب‌های بدیل را به‌عنوان نامشروع، غیرعقلانی، باطل و نامنسجم طرد و سرکوب می‌کند و جامعه را به شیوه خود سامان می‌دهد. در چنین حالتی، جامعه و گفتمان عینیت می‌یابد. در این شرایط، گفتمان تثبیت‌شده، طبیعی و همیشگی به نظر می‌رسد و ریشه‌های سیاسی آن فراموش می‌شود و گفتمان سلطه خود را به‌عنوان تنها گزینه حقیقت مطرح می‌کند. در این زمان، جامعه از دیدگاه گفتمان مسلط به جهان می‌نگرد و آن را چنان می‌بیند که او می‌خواهد. به هر حال، سه مفهوم «امر سیاسی»، «سیاست» و «عینیت» در این چهار مرحله متبلور می‌شود که - به ترتیب - به «نزاع گفتمانی»، «اعمال قدرت»، «استقرار و تبلور گفتمان» و «شکل‌گیری جامعه» اشاره می‌کند. در عین حال، نباید از یاد برد که هیچ‌گاه این استقرار و عینیت همیشگی نبوده، همواره در معرض نفی قرار دارد که خود مرحله پنجم را شکل می‌دهد و شروع دوباره‌ای از سقوط و ظهور گفتمان‌های جدید را نوید می‌دهد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۹؛ سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۸۶).

۶-۴. غیریت‌سازی و فاصله‌گرفتن از فضای استعاری و عام

«غیریت‌سازی» فرایندی است که در آن هویت‌ها و گفتمان‌های مختلف به‌واسطه نفی و طرد یکدیگر شکل می‌گیرند. این مفهوم، به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی اهمیت دارد؛ زیرا می‌تواند به ایجاد و تقویت هویت‌های جدید منجر شود. در اینجا آغاز غیریت‌سازی‌های درونی و فاصله‌گرفتن از فضای استعاری و عام بررسی می‌شود (مهاجرنیا، ۱۴۰۲، ص ۲۰). مفهوم «غیریت‌سازی» به‌معنای تعریف خود از طریق نفی دیگری است. این فرایند می‌تواند به دو شکل اصلی تجلی یابد:

۱-۴-۶. غیریت‌سازی اجتماعی

در این نوع، هویت‌های مختلف با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند و هر گروه سعی دارد تا خود را از دیگری متمایز کند (آزادی‌نژاد و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۱۳۵).

۲-۴. غیریت‌سازی سیاسی

این نوع غیریت‌سازی معمولاً در عرصه سیاست و قدرت رخ می‌دهد؛ جایی که گروه‌ها برای کسب سلطه می‌کوشند و هویت خود را بر اساس نفی دیگران تعریف می‌کنند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۳۹-۴۰).
شکل ۳: عوامل مسلط شدن گفتمان



۵. پدیده فاصله گرفتن از فضای استعاره‌ای

«فاصله گرفتن از فضای استعاره‌ای» به معنای خروج از چارچوب‌های سنتی و قالبی است که گفتمان‌های غالب را شکل می‌دهد. این پدیده معمولاً در پاسخ به بحران‌ها یا تغییرات اجتماعی بروز می‌کند. در چنین شرایطی گروه‌ها تلاش می‌کنند تا هویت‌های جدیدی را بر اساس تجربیات و نیازهای خاص خود ایجاد کنند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۵).

۵-۱. عوامل مؤثر در فاصله گرفتن از فضای استعاره‌ای

۵-۱-۱. تحولات اجتماعی

تغییرات اجتماعی (مانند جنگ، بحران اقتصادی یا تحولات فرهنگی) می‌توانند گروه‌ها را به بازنگری در هویت خود و فاصله گرفتن از گفتمان‌های سنتی سوق دهند.

۵-۱-۲. ظهور گفتمان‌های جدید

پیدایش انگاره‌ها و گفتمان‌های نوین که به نقد وضعیت موجود می‌پردازند، می‌تواند زمینه‌ساز فاصله گرفتن از فضاهای استعاره‌ای باشد (سلطانی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷).

در نهایت، آغاز غیریت‌سازی‌های درونی و فاصله‌گرفتن از فضای استعاره‌ی نشان‌دهنده‌ی فرایندی پیچیده است که تحت تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرار دارد. این پدیده نه تنها به شکل‌گیری هویت‌های جدید کمک می‌کند، بلکه می‌تواند منجر به ایجاد تنش‌ها و رقابت‌های تازه در جامعه شود. «غیریت‌سازی» ابزاری مهم برای فهم تحولات هویتی و اجتماعی است که باید مد نظر قرار گیرد (مهاجرنیا، ۱۴۰۲، ص ۲۵).

۶. نقش رهبران در سقوط و ظهور گفتمان‌ها

یکی دیگر از نکاتی که باید بدان دقت داشت نقش رهبران در سقوط و ظهور گفتمان‌هاست. در شرایط بحرانی که اسطوره‌ها در حال شکل‌گیری‌اند، اشخاص خلاق و آفریننده ظهور می‌کنند؛ اما لحظه‌ی تبلور اسطوره و عینیت یافتن گفتمان، لحظه‌ی کسوف شخص و انحلال آن در ساختار فراگیر است.

در این نظریه، هر گفتمان موقعیت‌هایی را برای افراد تدارک می‌بیند و فرد در شرایط عادی در این موقعیت‌ها موقعیت‌گذاری (inter pellation) می‌شود. اما در شرایط بحرانی، این موقعیت‌ها ناپایدار شده، فرد از راه تغییر گفتمان‌ها، امکان فرار از جبر ساختاری و بازسازی واقعیت را پیدا می‌کند.

بر همین اساس، اشخاص و کنشگران خلاق در فضای بی‌قرار اسطوره‌ای ظهور می‌کنند و پس از عینیت یافتن گفتمان، رو به افول می‌روند. رهبران و اندیشمندان بزرگ در بی‌قراری‌ها به‌عنوان یک کارگزار مستقل ظاهر می‌شوند و به آفرینش جهان و جامعه‌ای جدید یاری می‌رسانند. اما با فروکش کردن نابسامانی‌ها، نقش فرد به کنش در درون ساختارهای موجود محدود می‌شود و استقلال و خودمختاری در سایه‌ی سلطه‌ی گسترده‌ی گفتمان حاکم محو می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۳۳).

نتیجه‌گیری

نظریه‌ی «گفتمان» لاکلا و موفه، به‌عنوان یک رویکرد پس‌اساختارگرا، بر تحولات پیچیده‌ی اجتماعی و سیاسی تأکید دارد و به تحلیل چگونگی تولید معنا در بافت‌های اجتماعی می‌پردازد. این نظریه با الهام از سنت‌های نظری مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسور شکل گرفته است و گفتمان‌ها را به‌عنوان شبکه‌هایی از نشانه‌ها در نظر می‌گیرد که معناهای خود را از طریق روابط میان این نشانه‌ها به دست می‌آورند.

در چارچوب این نظریه، مفاهیم ذیل بررسی شد:

اختیاری بودن نشانه: برخلاف دیدگاه‌های ساخت‌گرایانه، لاکلا و موفه معتقدند: گفتمان‌ها برای هویت‌یابی نیازمند ارتباط با گفتمان‌های دیگر هستند. هیچ امر سیاسی یا اجتماعی، به‌خودی‌خود دارای هویت نیست، بلکه هویت‌ها در تعاملات گفتمانی شکل می‌گیرند.

تاریخمندی و تغییرپذیری: گفتمان‌ها دارای ابعاد تاریخی هستند و همواره در معرض تغییر و تحول قرار دارند. این ویژگی موجب سیال‌بودن معناها و هویت‌ها می‌شود.

مفصل‌بندی: این مفهوم به عمل ایجاد روابط بین عناصر مختلف اشاره دارد که منجر به تعریف مجدد هویت آنها می‌شود و چگونگی شکل‌گیری معنا در یک گفتمان خاص را نشان می‌دهد.

در نهایت، «گفتمان» لاکلا و موفه به ما کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری معانی اجتماعی و سیاسی داشته باشیم. این نظریه بر اهمیت بافت اجتماعی در تولید معنا تأکید دارد و نشان می‌دهد که سیاست و سایر پدیده‌های اجتماعی برای فهم و تفسیر، نیازمند گفتمان‌اند. بنابراین، تحلیل گفتمان نه تنها به بررسی زبان، بلکه به بررسی ساختارهای اجتماعی نیز می‌پردازد که در نهایت، منجر به شناخت بهتر از فرایندهای اجتماعی و سیاسی می‌شود.

این پژوهش کوشید تا با بهره‌گیری از نظریه «گفتمان» لاکلا و موفه، به واکاوی عمیق‌تر ساختارهای اجتماعی بپردازد. این نظریه به مثابه یک لنز کارآمد برای فهم پیچیدگی‌های جهان اجتماعی، با تکیه بر ریشه‌های فکری خود در مارکسیسم انتقادی و زبان‌شناسی سوسور، روشن می‌سازد که چگونه معنا در دل تعاملات اجتماعی ساخته، تثبیت و دستخوش تغییر می‌شود و این فرایندها شاکله اصلی هر ساختار اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

مفاهیم کلیدی این نظریه - نظیر «اختیاری بودن نشانه»، «تاریخمندی و تغییرپذیری گفتمان‌ها»، و به‌ویژه «مفصل‌بندی» - ابزارهایی حیاتی برای رمزگشایی سازوکارهای پنهان شکل‌گیری هویت‌ها، معانی و روابط قدرت در بافت‌های اجتماعی بودند. پژوهشگر دریافت که انگاره «اختیاری بودن نشانه» تا چه اندازه مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد هیچ هویت اجتماعی ذاتی نیست و هویت‌ها در تعامل با گفتمان‌های دیگر و از طریق فرایندهای تمایز و طرد ساخته می‌شوند. این درک پویایی و سیال بودن هویت‌ها و به تبع آن، ساختارهای اجتماعی را روشن‌تر ساخت.

همچنین «تاریخمندی گفتمان‌ها» نشان داد که ساختارهای اجتماعی همواره در حال تحول‌اند و فهم آنها مستلزم رهگیری دقیق تغییرات معنایی در طول زمان است. این نگرش تحلیل را از دیدگاهی ایستا به سوی رویکردی پویا و دیالکتیکی سوق داد.

اما مفهوم «مفصل‌بندی» به‌طور مستقیم چگونگی قوام‌یافتگی و تثبیت ساختارهای اجتماعی را تبیین کرد. در تحلیل‌ها مشاهده شد که چگونه هر ساختار اجتماعی (مانند یک نظام سیاسی یا یک جنبش اجتماعی) از طریق مفصل‌بندی دال‌های مختلف حول یک دال مرکزی شکل می‌گیرد و سلطه خود را به صورت موقت تثبیت می‌کند. این نظریه به‌وضوح نشان داد که سیاست، قدرت و سایر پدیده‌های اجتماعی، نه واقعیت‌های مادی و مستقل، بلکه نظام‌های گفتمانی‌اند که در پیوند ناگسستنی با زمینه اجتماعی و تاریخی خود معنا می‌یابند و همواره محل کشاکش و مبارزه گفتمانی هستند.

در پایان، تحلیل گفتمان بر اساس نظریه لاکلا و موفه، صرفاً به بررسی زبان محدود نشد، بلکه به طور بنیادین به کشف و تبیین پیچیدگی‌های ساختارهای اجتماعی و سازوکارهای برتری طلبانه پرداخت. این رویکرد به پژوهشگر امکان داد تا فرایندهای اجتماعی و سیاسی را نه به‌عنوان رخدادهایی از پیش تعیین‌شده یا ساختارهایی ثابت، بلکه به‌عنوان محصولات گفتمانی سیال و متغیر که در میدان‌های قدرت و مقاومت شکل می‌گیرند، تحلیل و تبیین کند. این شناخت عمیق، زمینه‌ساز درک دقیق‌تر از نحوه عملکرد ساختارهای اجتماعی، آسیب‌پذیری‌های آنها و به تبع آن، امکان مداخله‌های آگاهانه‌تر و راهبردی‌تر در جهت دگرگونی‌های اجتماعی را فراهم آورد.

منابع

- آزادی‌نژاد، محمدرضا و دیگران (۱۴۰۳). تحلیل گفتمان بیلبردهای شهر تهران: غیریت‌سازی در پیام‌های فرهنگی و سیاسی. *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۶۶ (۹۸)، ۱۳۵-۱۶۶.
- امان‌الهی، زهرا و دیگران (۱۴۰۳). گفتمان امید در سطوح مختلف سهم‌گذاری: تحول فردی، تحول علوم انسانی. *مطالعات تحول در علوم انسانی*، ۱۳ (۱)، ۱۱۹-۱۴۵.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). *مدیریت بحران: تقلدی بر شیوه‌های تحلیل و تدبیر بحران در ایران*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۳). *نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی*. قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۴). *روش‌شناسی علوم سیاسی*. چ چهارم. قم: دانشگاه مفید.
- رضایی‌پناه، امیر (۱۴۰۳). تحلیل چگونگی بازنمایی هویت در گفتمان بنیادها و مراکز ایران‌شناسی غرب. *مطالعات ایران‌شناسی*، ۱۸ (۱)، ۱-۳۷.
- سام‌خانیانی، علی‌اکبر و بخشایی‌زاده، محمد (۱۴۰۳). تحلیل ابعاد گفتمان تساهل و مدارا در دیوان حافظ شیرازی. *مطالعات ایرانی*، ۲۳ (۴۶)، ۳۱۳-۳۳۷.
- سرسرابی، شراره‌سادات و ذوالفقاری، سمانه (۱۴۰۳). تحلیل زبان‌شناختی گفتمان زائران حرم امام رضا. *فرهنگ رضوی*، ۲ (۴۶)، ۲۰۱-۲۲۲.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۳). *تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش*. قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- شیلتون، پاول و شفنو، کریستینا (۱۳۷۷). *گفتمان و سیاست*. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸). *امام خمینی؛ گفتمان تجدید اسلامی*. قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- قوام، سیدعبدالعلی و اسدی، مشکات (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان‌های مختلف تاریخ معاصر ایران. *مطالعات میان‌فرهنگی*، ۹ (۲۳)، ۹-۳۹.
- کسرابی، محمدسالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). *نظریه گفتمان لاکلا و موفه؛ ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی*. سیاست، ۳۹ (۳)، ۳۳۹-۳۶۰.
- لیتیل، دانیل (۱۳۷۳). *گونه‌های تبیین اجتماعی؛ مقدمه‌ای بر فلسفه اجتماعی*. ترجمه مجید محمدی. تهران: مؤلف.
- مشکین‌فام، مهرداد و دیگران (۱۴۰۳). تحلیل گفتمان مقام معظم رهبری در حوزه امنیت فرهنگی ایران. *مطالعات فرهنگی پلیس*، ۱۱ (۲)، ۳۲-۳۹.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). *نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن (نقد نظریه تحلیل خطاب لاکلاف موفیه)*. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۲ (۶)، ۹۱-۱۲۴.
- مهاجرنیا، محسن (۱۴۰۲). *گفتمان انقلاب اسلامی*. قم: مؤسسه آموزش عالی طلوع مهر.
- هوراث، دیوید (۱۳۹۸). *گفتمان*. ترجمه روح‌الله قاسمی. تهران: اندیشه احسان.
- Bazerman, C. (1988). *Shaping written knowledge: The genre and the activity of the experimental article in science*. University of Wisconsin Press.
- Fairclough, N. (1995). *Media discourse*. Edward Arnold.
- Laclau, E. (1993). Politics and the limits of modernity. In T. Docherty (Ed.), *Postmodernism: A reader* (p 336-352). Harvester Wheatsheaf.
- Laclau, E. (1995). *New reflections on the revolution of our time*. Routledge.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. Verso.

- Locke, T. (2004). Critical discourse analysis. Continuum.
- Mouffe, C. (2000). *The democratic paradox*. Verso.
- Pechtelidis, Y., & Stamou, A. G. (2017). The “competent child” in times of crisis: A synthesis of Foucauldian with critical discourse analysis in Greek pre-school curricula. *Palgrave Communications*, 3(1), Article 17065.
- Van Leeuwen, T. (2007). Legitimation in discourse and communication. *Discourse & Communication*, 1(1), 91–112.
- Wodak, R.; McEnery, T.; Kryzanowski, M.; Khosravinik, M.; Gabrielatos, C. & Baker, P. (2008). Combining critical discourse analysis and corpus linguistics to examine discourses of refugees and asylum seekers in the UK press: A useful methodological synergy? *Discourse & Society*, 19(3), 273–306.

